



نکته ای در باب یک اشتباه تاریخی

وقتی به روایت تاریخ کشف حجاب در مشهد می‌رسیم، نخستین چیزی که به ذهن می‌رسد، قیام معروف به گوهرشاد است که اتفاقاً با نام روز عفاف و حجاب هم در تقویم‌ها ثبت شده است، ثبتي که سبب شده است نه تنها درباره واقعه قیام گوهرشاد اشتباه شود که تاریخ ۱۷ دی، یعنی روزی که رضاخان دستور برداشتن چادر و روسری را صادر کرد، هم مهجور بماند. اما حکایت از چه قرار است؟ ماجرا از یک سفر به بلاد قدیم شاهان عثمانی در اوایل سال ۱۳۱۳ خورشیدی شروع می‌شود: ترکیه، ملاقات با آتاترک و دیدن ظاهر فرنگی مآبی کشور همسایه، پهلوی اول را به صرافت تلاش برای هم‌ترازی با آنان می‌اندازد. رضاخان یک فرمول می‌خواهد تا خیلی سریع ایران از درون ویران و با هزار مشکل دست‌به‌گriبان را به‌ظاهر نونوار کند. تغییر ظاهر در این میان تنها راهکاری است که می‌یابد. مستشارالدوله سفیر کبیر ایران در ترکیه، در خاطراتش از این اتفاق می‌نویسد: «شبی پس از پایان ضیافت رسمی باشکوه، وقتی رضاشاه به عمارت حزب خلق که محل اقامت او در آنکارا بود مراجعت کرد، تا پاسی از شب خوابید. در تالار بزرگ خانه ملت قدم می‌زد و فکر می‌کرد. گاهی بلند می‌گفت: عجب، عجب! وقتی چشمان شاه متوجه من شدند که در گوشه تالار ایستاده بودم، فرمود: صادق، من تصور نمی‌کردم ترک‌ها تا این اندازه ترقی کرده و در اخذ تمدن اروپا جلو رفته باشند. حالا می‌بینم که ما خیلی عقب هستیم.. مخصوصاً در قسمت تربیت دختران و بانوان و... فوری باید با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم خصوصاً زنان اقدام کنیم.»

اما رضاخان که می‌داند مردم به این راحتی تن به این موضوع نمی‌دهند، تصمیم می‌گیرد تغییر پوشش و نزدیک شدن به اروپا را (آن هم فقط در ظاهر) نخست از مردان شروع کند تا آرام‌آرام به تغییر لباس زنان برسد.

دستور برداشتن کلاه‌های نمادی قدیمی از سر مردان و بر سر گذاشتن کلاه‌های موسوم به کلاه پهلوی و رسمی کردن کت و شلوار در تیر ۱۳۱۴ مردم مشهد را به مسجد گوهرشاد می‌کشاند. مردم با پیروی از گفته علما که پوشیدن لباس اروپایی و تشبه به کفار را کفر می‌دانستند، دست به اعتراض می‌زنند و آن هنگامه و آن قیام شکل می‌گیرد. پس از این، پهلوی اول تا دی ماه همان سال دست به زمینه‌چینی‌هایی می‌زند تا ذهن مردم را برای کشف حجاب که بزرگ‌ترین تغییر از سر نادانی او برای شباهت با اروپاییان بود آماده کند. چاپ شعرها و گزارش‌هایی در مذمت چادر، برگزاری جشن‌ها و دعوت از زنان بدون حجاب طبقه‌ای خاص از جامعه مانند همسران درباریان و نظامیان، برگزاری همایش و اجرای نمایش با موضوع مشکلات چادر سر کردن در مدارس دخترانه از این جمله اقدامات است تا در نهایت بتواند در ۱۷ دی ۱۳۱۴ قانون کشف حجاب را اجرایی کند. این قانون اجباری سبب خانه‌نشینی زنان بسیاری برای سال‌های طولانی می‌شود.



نمایی از گلدان مجسمه رضا شاه در ۱۷ دی ۱۳۵۶



شهربانو

شنبه
۱۷ دی ۱۴۰۱
۱۴ ربیع‌الثانی ۱۴۴۴
شماره ۲۸۵۲

(۲)

گذری بر تاریخ کشف حجاب که قیام گوهرشاد (۱۳۱۴) را به نخستین قیام انقلابی مردم مشهد در سال ۱۳۵۶ پیوند زده است

انقلاب اسلامی در مشهد با زنان آغاز شد

حرف از دو قیام مهم است با فاصله‌ای چهل و دو ساله که موضوع هردوی آنان یکی است: پوشش و حجاب. نخستین بار یختن خون مردم بی‌گناه در مسجد گوهرشاد شروع شد اما چهار دهه بعد، زنان تماش کردند. انتقام سال‌ها رنج، ترس و تحقیر را گرفتند و دنباله آن را به بهار انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ گره زدند. این سطرها روایت اصلاح یک قانون اشتباه است، قانونی که در ایران به «کشف حجاب» معروف است و تاریخی ترین قیام‌هایش در مشهد رقم خورده است.

آغاز کشف حجاب با اجباری کردن لباس متحدالشکل

پیش از قیام گوهرشاد، درباره برای اینکه بتواند موضوع پوشیدن لباس متحدالشکل (کت، شلوار و کلاه پهلوی) را مطرح و آن را به اصطلاح در میان مردم جا بیندازد، شروع می‌کند به پخش اعلان‌هایی در روزنامه‌ها (تنها رسانه مردم آن روزگار) با عنوان خرید پارچه وطنی و کلاه تمام‌لبه ارزان قیمت که پوشیدنش برای مردها شکل است و مفید. برای مثال، در یک از گزارش‌های باقی‌مانده از آن دوران آمده است: «قیمت کلاه تمام‌لبه که ۸۰ تا ۱۰۰ زرغ پارچه اعلا برده، تنها ۱۷ ریال.»

برگزاری جشن‌هایی با حضور مردانی که لباس متحدالشکل پوشیده‌اند یا چاپ خبرهایی در جراید که نشان می‌دهد مردم دیگر شهرها استقبال بی‌نظیری از این پوشش داشته‌اند، راهکار یا بهتر است بگوییم حيله دیگری است که حکومت وقت از آن استفاده می‌کند تا مردم را برای تن دادن به هر نوع پوششی که صلاح می‌داند ترغیب کند. برای مثال، به این خبر که درست فردای وقوع قیام گوهرشاد (۲۳ تیر ۱۳۱۴) در روزنامه آزادی‌با تیتیر «جشن کلاه تمام‌لبه» در مشهد چاپ و منتشر شده است دقت کنید: «عصر روز ۲۲ تیر، مجلس مفصلی در منزل یکی از تجار تربت حیدریه منعقد و قریب پنجاه نفر از تجار مهم حضور یافته، با ایراد نطق مفصل و ثنا و بقای ذات مقدس ملوکانه شاهنشاه، کلاه خودشان را به شاپو و کپی تبدیل نمودند و مجلس با مسرت و شادی پایان یافت. هم چنین طبق اطلاع واصله از ولایت خراسان، پیشرفت کلاه جدید در همه جا سریع بوده و در بعضی نقاط مانند بجنورد، شاید اقلیت خیلی مختصری به واسطه فقدان کلاه (کمبود کلاه) نتوانسته‌اند هنوز تغییر بدهند. اگر نه، همه کلاه خود را تبدیل کرده‌اند.»

بخشنامه‌ای که زنان را بدون روسری می‌خواست

این سیاست اگرچه ناکارآمد اما با ریختن خون بی‌گناهان بسیاری در مسجد گوهرشاد یا دستگیر و زندانی کردن معترضان دیگر شهرها و پیروی مشتی درباری و نظامی مطیع اوامر ملوکانه، به رضاخان این فرصت را می‌دهد تا دستور نوشتن بخشنامه کشف حجاب را صادر کند. این بخشنامه اواخر آذر ۱۳۱۴ از طرف رئیس‌الوزرا به دربار فرستاده می‌شود تا در آغاز دی ماه، فرمان اجرای رسمی قانون کشف حجاب به تمام ولایات ایران ارسال شود. او در ادامه نیز در ۱۷ دی سال ۱۳۱۴ با شرکت در مراسم جشن دانش آموختگی دختران بی‌حجاب در دانشسرای مقدماتی شیراز به‌وضوح این قانون را لازم‌الاجرا اعلام می‌کند. بسیاری

از خانواده‌های مذهبی نتوانستند این موضوع تاب بیاورند. دخترانشان ترک تحصیل کردند و همسرانشان سال‌های طولانی (تا آغاز جنگ جهانی دوم) خانه‌نشین شدند و حتی مردن در خانه را به بیرون رفتن بدون چادر و روبنده ترجیح دادند.

مادر بزرگم تا هفت سال در خانه ماند

نمونه‌ای از این حکایت و وضعیت اجتماعی آن روزگار را می‌توان در خاطرات مرحومه نیره‌سادات احتشام‌رضوی همسر شهید نواب صفوی دید: «بعد از این ماجرا، خیلی از خانم‌ها خانه‌نشین شدند، به طوری که تا سال‌ها بعد از آن هم از خانه بیرون نیامدند. ما نظیرشان را در فامیل داشتیم. برای مثال، مادر پدرم، بی‌بی ربایه نواب‌رضوی، تا هفت سال بعد از کشف حجاب رضاخانی در خانه ماند و بیرون نیامد تا اینکه فوت کرد و جنازه‌اش از در بیرون رفت. من آن روز را یادم است. حتی پیش از آن را هم به یاد دارم. حمام‌ها عمومی بود، اما مادر بزرگم حتی برای استحمام از خانه بیرون نمی‌رفت. یک تشت مسی بزرگ برای خودش تهیه کرده بود و توی اتاق استحمام می‌کرد. این را هم بگویم که پوشش رایج زنان آن دوره، چادر و پوشیه بود. فقط اگر زنی چند بچه داشت، یک روپوش و روسری بلند می‌پوشید تا بغل کردن بچه‌ها برایش مشکل نباشد. البته ناگفته‌نماند که همان روسری بلند را هم آژان‌ها از سر زن‌ها می‌کشیدند و زیر پا لگد می‌کردند. یعنی پوشیدن روسری بلند و چادر ممنوع بود. زنان تنها حق استفاده از روسری کوتاه را داشتند، طوری که گردنشان دیده شود. این الزام بود. برای همین هم عده‌ای که معتقد بودند، روسری بلند می‌پوشیدند، اما آن را زیر مانتو یا روپوششان پنهان می‌کردند، طوری که مانند کلاه به نظر بیاید. برای مادر خودم هم که حاجیه خانم صدایش می‌زدند، شبیه همین اتفاق رقم خورد. او هم بعد از واقعه کشف حجاب، زیاد از خانه بیرون نمی‌رفت. خانه ما در یک کوچه باریک در ته پل محله واقع بود. خیلی کوچک بودم، اما خاترم هست یک بار که می‌خواست از در خانه بیرون برود و وارد خانه همسایه روبه‌رویی شود، آژانی که سر کوچه ایستاده بود او را دید. دوید تا چادر را از سرش بکشد. مادرم هم خودش را انداخت توی حیاط همسایه و در را از پشت سر قفل کرد. آن آژان آن قدر به در کوبید که مادرم از وحشت از حال رفت و تا چند ساعت بیهوش بود.»

اوایل کلاه پوست سرمان می‌گذاشتیم

مسئله کشف حجاب برای زنان دربار هم که